

رجوع از اقرار کیفری

روح الله اکرمی *

تاریخ دریافت: ۹۹/۰۶/۲۰

تاریخ پذیرش: ۹۹/۱۲/۱۷

چکیده

متهمین در دعاوی کیفری گاه از اقرار خود بر می‌گردند و لذا نظام‌های حقوقی حسب مبانی خود نسبت به اعتبار چنین رجوعی رویکردهای مختلفی را اتخاذ نموده‌اند. مذاهب فقهی نسبت به آثار مترتب بر رجوع از اقرار دیدگاه همسانی ندارند و همین اختلاف در مواضع، آثار خود را در نظام‌های حقوقی کشورهای متأثر از حقوق اسلامی بر جای نهاده است. در نوشتار حاضر، با روشی توصیفی تحلیلی ضمن واکاوی نگرش فقهی پیرامون مسئله مزبور و بازتاب آن در حقوق کشورهای مسلمان، رویکرد قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ را نسبت به این مسئله، بر اساس مبانی فقه امامیه مورد بررسی قرار می‌دهد و مشخص می‌گردد از یک سو مخالفت با اثرگذاری رجوع از اقرار در سرقت، موجب حد و از سوی دیگر تعیین حد جلد و حبس تعزیری برای متهمانی که در جرایم حدی موجب رجم و قتل از اقرار خود بر می‌گردند، در سیاست تقنینی کیفری قابل دفاع نیست.

کلیدواژگان:

اقرار کیفری، اثبات دعوا، دعاوی کیفری، رجوع از اقرار، فقه اسلامی.

* دانشیار دانشکده حقوق، دانشگاه قم

مقدمه

در عرصه اثبات دعاوی کیفری، گاه متهم پس از اقرار به اتهامی که متوجه اوست، از آن بر می‌گردد که از آن در فقه و قوانین بسیاری از کشورهای اسلامی با عنوان «رجوع از اقرار» تعبیر شده است.

بحث مهمی که در این خصوص مطرح می‌شود، به اعتبار چنین اقراری بر می‌گردد که آیا قابلیت اثباتی آن همچنان باقی است و یا با رجوع مقرر، قابلیت استنادپذیری‌اش را از دست داده است؟ چنانچه یک نظام حقوقی در بحث اثبات دعوا به سیستم ادله معنوی روی آورده باشد، رجوع مقرر به خودی خود ارزش ذاتی ندارد و بسته به اینکه دادرس از اقرار صورت گرفته به قناعت وجدان رسیده باشد یا خیر، حسب مورد می‌تواند نسبت به پذیرش یا رد اقرار از عداد دلایل کیفری تصمیم‌گیری نماید.^۱ از این رو، منطقاً چالش اصلی در نظام‌هایی متصور است که در این خصوص به سمت سیستم ادله قانونی گرایش یافته‌اند.

در فقه اسلامی، به‌رغم برخی اختلافات در مواضع میان مذاهب و اندیشه‌های فقهی، اجمالاً در حوزه دعاوی جزایی نظامی اتخاذ شده است که نه به طور کامل، بلکه در برخی از مؤلفه‌ها با سیستم دلایل قانونی سازگارتر می‌نماید. در این سیستم مقتضای اصل در اقرار لزوم است؛^۲ چرا که به طور متعارف کسی به ضرر خویش خبری نمی‌دهد که موجب التزام او شود و لذا جانب درستی اقرار بر احتمال خلاف واقع بودن آن رجحان دارد. از این رو، دادرس مکلف است مطابق آن حکم دهد؛ با وجود این، ممکن است متهم از اقرارش رجوع کند؛ رجوعی که دیگر احتمال درستی و نادرستی آن برابر است و لذا اعتباری کمتر از اصل اقرار دارد.^۳ به‌رغم این مطلب، در

۱. از همین رو گفته شده است: «لا يجوز الحكم بناء على [القرار] بالإدانة مع الشك، و لكن مع الاقتناع لدحض أصل البرائة سواء بعد ذلك رجوع المقر عن إقراره أو لم يرجع»، در عوض، محیی‌الدین، **رجوع المتهم عن الإقرار الصادر منه**، مجله جامعه نایف العربیه، ۱۴۰۶ق، ص ۲۶۲.

۲. کرکی [محقق ثانی]، نورالدین علی، **جامع المقاصد**، جلد ۹، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، ۱۴۱۴ق، ص ۳۳۲؛ قرافی، **أبی‌العباس أحمد، الفروق**، جلد ۴، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۲۰۰۹، ص ۹۲.

۳. گفتمنی است، برخی از معاصرین معتقدند حتی اگر قاضی علم بر نادرستی رجوع و انکار متهم داشته باشد، نمی‌تواند متهم را محکوم نماید، در این زمینه ر.ک. پاسخ آیت‌الله مکارم شیرازی به استفتای شماره ۶۷۴۸ در: مؤسسه آموزشی و پژوهشی قضا، **نرم‌افزار گنجینه استفتائات قضایی**، نسخه دوم، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی قضا، ۱۳۹۰؛ موضعی که به نظر قابل دفاع نیست؛ زیرا اگر قاضی اطمینان به درستی اقرار داشته باشد، ←

مواردی رجوع مقر موجب سلب اعتبار اقرار پیشین دانسته شده است، هر چند همان‌گونه که بیان خواهد شد، نسبت به قلمروی جرایمی که چنین مبنایی در آنها پذیرفته شده، دیدگاه همسانی وجود ندارد. نظام حقوقی برخی از کشورهای اسلامی در حوزه کیفری متأثر از فقه اسلامی است و از این رو حسب مقتضای اندیشه مختار نسبت به مسئله رجوع از اقرار، برخورد متمایز نموده‌اند. در ادبیات حقوقی کشور، تا جایی که تتبع نگارنده نشان می‌دهد، تحقیقی پیرامون موضوع رجوع از اقرار در قلمروی کیفری نه فقط از منظر نظام‌های حقوقی کشورهای اسلامی، بلکه حتی به صورت مقارن بین مذاهب اسلامی صورت نگرفته است و معدود آثار منتشر شده عمدتاً از بُعد حقوق مدنی یا فقه امامیه موضوع را بررسی نموده‌اند. مقاله‌ای در نشریه فقه و قضا از جامعه‌المصطفی در سال ۱۳۹۸ با عنوان «مبانی فقهی رجوع از اقرار» مسئله را صرفاً در حوزه فقه امامیه به طور اجمالی بررسی نموده است. در مقاله دیگری با عنوان «بررسی فقهی و حقوقی انکار بعد از اقرار در امور مدنی» که در سال ۱۳۹۰ در نشریه فقه و حقوق اسلامی دانشگاه تبریز منتشر شده، مسئله در عرصه امور مدنی مطرح نظر قرار گرفته است.

در نوشتار حاضر تلاش شده است تا پس از مفهوم‌شناسی رجوع از اقرار، با روش توصیفی تحلیلی، ابتدا موضوع را از منظر فقه اهل سنت و حقوق کشورهای تابع آن، تا جایی که به منابع آنها دسترسی بوده، مورد مطالعه قرار داده و در ادامه به شکل تفصیلی‌تر، مسئله از منظر فقه امامیه و نظام حقوقی کشورمان بررسی شود.

۱. ماهیت رجوع از اقرار

در مورد مفهوم رجوع از اقرار، اتفاق نظر وجود ندارد. رجوع از اقرار ممکن است به دو صورت قول و فعل باشد: رجوع قولی ناظر به حالتی است که شخص پس از آنکه موضوعی را به ضرر خویش اخبار نمود، نادرستی مفاد آن را اظهار نماید که چنانچه صریح باشد، مصداق مورد تسالم رجوع است. برخی از فقها معتقدند الفاظ رجوع باید در قالب یکی از سه قالب تکذیب اقرار، انکار

→ حتی با وجود خلل در اقرار سابق در اثر رجوع بعدی، دست کم از باب علم قاضی می‌تواند حکم محکومیت را صادر نماید؛ مگر آنکه اساساً علم قاضی را در اثبات حدود حجت ندانیم که در این صورت سقوط مجازات، به دلیل ظواهر روایات وارده که بعداً مورد بررسی قرار خواهند گرفت، جای توجیه دارد.

ارتکاب رفتار موضوع آن و یا تعبیر رجوع از آن باشد؛^۱ با وجود این، به نظر می‌رسد حق با کسانی است که معتقدند برای رجوع عبارت خاصی موضوعیت ندارد،^۲ لکن عباراتی را که صریح در مقصود درست نبودن اقرار قبلی نباشد، نمی‌توان رجوع دانست؛ مانند آنکه متهم بگوید «من را مجازات نکنید»؛ زیرا چه بسا وی از تعبیر مزبور، نه مطلب سابق، بلکه تقاضای عفو و گذشت را اراده نموده باشد.^۳

در مورد تحقق رجوع با فعل اختلاف نظر وجود دارد؛ فرار محکوم از اجرای مجازات بارزترین مصداقی است که برخی آن را رجوع فعلی یا معنوی از اقرار محسوب نموده‌اند که از نظر شبهه اثبات، آن را مسقط کیفر دانسته‌اند.^۴ دیدگاه مزبور مستند به اخباری نظیر روایت متضمن قضیه ماعز است که متهم در اثنای سنگسار فرار نمود، لکن او را دستگیر نموده، کشتند. این اقدام مورد مذمت نبی مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) قرار گرفت که چرا وی را با وجودی که فرار کرده بود، رها نکردند؛ زیرا او خود به ضرر خویش اقرار نموده بود.^۵ موافقین صدق رجوع بر این مورد معتقدند که مستفاد از این روایت آن است که فرار محکوم به منزله رجوع است که حضرت به دلیل آنکه محکومیتش مبتنی بر اقرار بوده، کشتن وی را نکوهش فرمودند. ماعزی که برای تطهیر نفس خود را در معرض مجازات قرار داد، طبعاً اگر بر اقرارش باقی می‌ماند، از گودال فرار نمی‌کرد. از اینجا معلوم می‌شود وی از اقرارش برگشته است. فقهای امامیه مسئله احتساب فرار به عنوان رجوع از اقرار را تنها در مجازات رجم مورد بحث قرار داده‌اند؛^۶ اما فقهای حنفی، مالکی و حنبلی به طور کلی فرار از اجرای مجازات را بدون آنکه به

۱. «ذلک یأحدی ثلاثه ألفاظ، إما أن یقول کذب فی إقراری؛ أو یقول لم أزن؛ أو یقول قد رجعت عن إقراری» در:

ماوردی، أبو الحسن علی، *الحاوی الکبیر*، جلد ۱۳، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹ق، ص ۲۱۲.

۲. مرعشی نجفی، سید شهاب‌الدین، *السرقه علی ضوء القرآن و السنه*، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی، ۱۴۲۴ق، صص ۳۱۲ و ۳۰۹.

۳. رملی، محمد، *نهایه المحتاج*، جلد ۷، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۴ق، ص ۴۳۱.

۴. تنوخی، زین‌الدین، *المتع*، جلد ۴، مکه مکرمه: مکتبه الاسدی، ۱۴۲۴ق، ص ۲۲۶.

۵. «فهلا ترکتموه إذا هرب یذهب، فإنما هو الذی أقر علی نفسه»: عاملی [شیخ حر]، محمد بن حسن، *وسائل الشیعه*، جلد ۲۸، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، ۱۴۰۹ق، ص ۱۰۲؛ و نیز ر.ک: نسایی، أحمد بن شعیب، *السنن الکبری*، جلد ۶، بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۲۱ق، ص ۴۶۱.

۶. حلبی، أبی‌الصلاح، *الکافی*، اصفهان: کتابخانه حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام، ۱۴۰۳ق، ص ۴۰۷؛ نجفی، محمدحسن، *جواهرالکلام*، جلد ۴، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۴ق، ص ۳۴۹.

سنگسار محدود نمایند، رجوع از اقرار قلمداد نموده‌اند.^۱ لازم به ذکر است، برخی اطلاق رجوع بر فرار را صرفاً در صورتی که فرار در اثنای اجرای مجازات باشد، پذیرفته‌اند^۲ و عده‌ای همین حکم را در فرار مقدم بر اجرای مجازات نیز پذیرفته‌اند؛^۳ موضع اخیر در برخی از قوانین کیفری پذیرفته شده است. ماده ۴۵ از قانون کیفری شرعی ایالت کلانتان و ماده ۴۸ قانون جرایم کیفری شرعی (حدود و قصاص) ایالت ترینگانو مالزی و ماده ۸۶ قانون جنایی شرعی بروئسی متضمن چنین رویکردی‌اند.^۴

با وجود آنچه گفته شد، به نظر موضعی که فرار را مصداق رجوع نمی‌داند، از وجاهت بیشتری برخوردار است؛ زیرا اگر چه به دلیل نص، در صورت فرار مرجومی که حکم وی بر اساس اقرار صادر شده است، برگرداندن وی جایز نیست، لکن این امر ملازمه‌ای با رجوع از اقرار ندارد؛ چه اولاً حسب روایت فرار تنها در حکم به رجم مسقط مجازات دانسته شده است؛ ثانیاً حتی بسیاری معتقدند ممنوعیت اعاده محکوم مستلزم آن است که اجرای مجازات شروع شده باشد^۵ که اگر فرار به معنای رجوع از اقرار می‌بود، این گونه مسائل نباید مدخلیتی در حکم می‌داشت. علاوه بر ملاحظات مزبور، اساساً فرار اعم از رجوع از اقرار است؛ زیرا ممکن است فرد در روایت ماعز به سبب درد ناشی از اصابت سنگ فرار کرده باشد و قرار دادن فرار محکوم به منزله رجوع مستلزم دلیل است که در این خصوص وجود ندارد.

از این رو در نوشتار حاضر، مقصود از رجوع از اقرار، ناظر بر موردی است که مبتنی بر گفتاری باشد که صریح در نادرست دانستن اقرار پیشین است، بدون آنکه نسبت به شرایط اقرار تعریض شود؛ از قبیل آنکه بگوید در حالت جنون اقرار کرده بودم. از این رو، می‌توان رجوع را مرادف

۱. حفاوی، منصور محمد، *التشبهات و أثرها فی العقوبه الجنائیه فی الفقه الاسلامی مقارناً بالقانون، قاهره: مطبعه الامانه، ۱۴۰۶ق، ص ۹۳.*

۲. دسوقی، شمس‌الدین محمد، *حاشیه الدسوقی*، جلد ۴، قاهره: دار إحياءالکتب العربیه، بی‌تا، ص ۳۱۹.

۳. خرسی، محمد، *حاشیه الخرسی*، جلد ۸، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۷، ص ۲۸۸.

۴. به طور نمونه ماده ۸۶ قانون بروئسی در حالی که در بند ۲ بر سقوط مجازات در اثر رجوع از اقرار تصریح می‌کند، در بند ۳ اشعار می‌دارد:

"If at any time before or at the time when the hadd punishment is executed the accused managed to get away from the authority, he shall be considered to have withdrawn that ikrar, the provision of subsection (2) shall thereby apply".

۵. طوسی، محمدین حسن، *النهایه*، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۰ق، ص ۷۰۰؛ ابن براج طرابلسی، عبدالعزیز، *المهذب*، جلد ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۶ق، ص ۵۲۷.

«انکار پس از اقرار» دانست.^۱ با وجود این، رویه قضایی برخی از کشورهای اسلامی تعریض به شرایط اقرار را نیز مشمول رجوع می‌دانند؛ به طور نمونه، محاکم ایالات شمالی نیجریه ادعای نشئت گرفتن اقرار از شکنجه را در حکم رجوع از اقرار می‌دانند؛^۲ یا دیوان عالی کشور سودان در برخی از آرای خود ادعای متهم را مبنی بر اینکه اقرارش ناشی از اکراه پلیس بوده، به عنوان رجوع از اقرار تلقی نموده است.^۳

رجوع باید زمانی صورت گیرد که مقر از اقرار واجد شرایط فارغ شده باشد؛ لذا اولاً عبارات متصل به اقرار را نمی‌توان رجوع دانست؛ زیرا تا زمانی که شخص در حال سخن گفتن است، ظهوری برای کلام وی متصور نیست و عرفاً شخص می‌تواند با عبارات مکمل مقصودش را بیان کند. حال چنانچه این عبارات مفسر جمله قبل باشد، مثل آنکه متهم به سرقت فرشی که ارزش کل آن به میزان نصاب می‌رسد، بگوید من فرش را بردم، بعد اضافه نماید که در خارج کردن آن فلانی هم که نصف آن سهم وی بود کمک کرد، نمی‌توان چنین بیانی را اقرار به سرقت موجب حد دانست و عبارت بعدی را رجوع از آن تلقی کرد. گاه نیز عبارت متعاقب، متضمن ادعاهایی به نفع مقر است که در قالب قید و وصف بر آن عارض می‌شود که در اینجا بحث اقرار مقید مطرح می‌شود که باید در جای خود بررسی شود، آیا قابل تجزیه می‌باشد یا خیر و در هر صورت، از رجوع از اقرار متمایز است. ثانیاً اگر اقرار در یک دعوای کیفری با یک مرتبه قابلیت اثباتی پیدا نکند، چنانچه متهم قبل از تکمیل نصاب از اقرار قبلی خود عدول کند، از بحث حاضر خروج موضوعی دارد؛ زیرا با عدم تحقق اقرار به طور کامل اثر حقوقی آن ثابت نمی‌شود که نوبت به

۱. از همین رو است در کشور ما قانون‌گذار مجازات اسلامی به درستی بحث انکار را در ماده ۱۷۳ متمایز از مواردی نظیر ادعای اکراهی بودن اقرار موضوع ماده ۲۱۸ مطمح نظر داشته است؛ چه در حالت اول سقوط مجازات قلمروی محدودتری در مقایسه با حالتی دارد که اظهار بعدی مقر مشعر بر تزلزل اصل شرایط اقرار می‌باشد که محدود به بزه خاصی نشده است.

2. Weimann, Gunnar J. *Islamic Criminal Law in Northern Nigeria: Politics, Religion, Judicial Practice*. Amsterdam: Amsterdam University Press, 2010. p.100.

۳. «فی قضیه حکومت سودان ضد م.ع. وضع للمحکمه العلیا أن الجرمه تثبت ضد المتهم بموجب إقراره، إذ إن أهداً لم يشاهده و هو يقوم بسرقة التلفزيون و قد قدم المتهم مذکره للمحکمه العلیا یدفع فیها بأنه أکره علی الاقرار بواسطه الشرطه و لم یقم دلیل علی هذا الإکراه. لقد قررت المحکمه العلیا أن هذا السلوک یعنی عدوله عن الاقرار»؛ حسونه، بدریه عبدالمنعم، *شرح قانون الإثبات الإسلامی السوداني و تطبیقاته القضائیه*، ریاض: اکادیمیه نایف العربیه، ۱۴۲۰ق، ص ۲۲۳.

این بحث برسد که آیا رجوع چنین اثری را زایل می‌سازد یا خیر؛ همین ضابطه در جایی نیز جاری است که اقرار سابق شرایط شرعی نظیر تحقق نزد قاضی را نداشته باشد.

۲. رجوع از اقرار در فقه اهل سنت و نظام‌های حقوقی متأثر از آن

۲.۱. قلمروی جرایم متأثر از رجوع از اقرار

اقلیتی از اهل سنت معتقدند، اساساً رجوع مقر شبهه‌ای در اقرار ایجاد نمی‌کند که لزوم آن را متزلزل سازد و لذا بر عدول متهم از اقرار قبلی‌اش اثری را مترتب ندانسته‌اند.^۱ برخی بر استثنای این ضابطه در جایی که رجوع به سبب شبهه باشد، تصریح کرده‌اند؛ موضعی که از مالک بن انس روایت شده و برخی از قدمای مالکی نظیر اشهب و عبدالملک آن را اختیار نموده‌اند.^۲ رویکرد بی‌اعتباری رجوع از اقرار جز در جایی که شبهه وجود دارد، در قوانین برخی از کشورهای مالکی مذهب پذیرفته شده است. به طور نمونه، قانون جنایی موریتانی مصوب ۱۹۸۳ در بحث از دلایل اثبات سرقت موجب حد در ماده ۳۵۱ اقرار را تنها در صورتی موجب اثبات حد دانسته است که مقر به دلیل یک شبهه معقول از آن عدول نکرده باشد.^۳

برخی از فقهای حنفیه رجوع از اقرار را تنها در جرم زنا پذیرفته‌اند^۴ که ممکن است دلیل آن از نظر اکتفا در امور خلاف قاعده به قدر متیقن باشد و چون مهم‌ترین مستند نقلی بی‌اعتباری

۱. ابن حزم الاندلسی، علی، *المحلی بالآثار*، جلد ۷، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۲۰۱۰، ص ۱۰۳؛ ابن المنذر النیسابوری، محمد، *الإقناع*، جلد ۱، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۷، ص ۲۷۷.

۲. دسوقی، شمس‌الدین محمد، پیشین، ص ۳۱۹. در نقطه مقابل چنین دیدگاهی برخی معتقدند اساساً رجوع از اقرار به خودی خود شبهه می‌باشد، لذا اگر رجوع مقر توأم با شبهه هم نباشد مسقط حد است، در: غریبانی، صادق عبدالرحمن، *مدونه الفقه المالکی*، جلد ۴، بیروت: مؤسسه الریان، ۲۰۰۲، ص ۶۲۹؛ طرز فکر اخیر در نظام حقوقی برخی از کشورهای اسلامی پذیرفته شده است، به طور مثال، در یکی از آرای دیوان عالی قطر به شماره ۱۰۳ در سال ۲۰۱۵ بر این نکته تأکید شده است «فإذا رجع الجانی فی إقراره امتنع تسلیط عقوبه الحد علیه للقاعده الأصولیه العامه القائله «بأن الحدود تدرأ بالشبهات». ذلك أن العدول عن الإقرار شبهه فی عدم صحته والحدود تدرأ بالشبهات»، قابل دسترس در:

<https://www.almeezan.qa/RulingView.aspx?opt&RulID=1636&TYPE=PRINT&language=ar>
3. ART. 351. "Les preuves du crime de vol ne peuvent être rapportées que par les modes suivants: 1. L'aveu libre, ... et qu'il ne se soit pas rétracté de son aveu de façon plausible..."

۴. «قال فی عیون المسائل یقبل رجوعه فی الزنی فقط»: مرداوی، أبی‌الحسن علی، *الإنصاف*، جلد ۱، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۲۰۱۲، ص ۱۵۵.

اقرار مورد رجوع روایت مربوط به دعوی رجم ماعز است، لذا به مصداق منصوص اکتفا نموده‌اند. موضع اخیر در حقوق موضوعه برخی از کشورهای اسلامی اختیار شده است. در حالی که در مقررات کشور برونئی رجوع از شهادت در جرایم مختلف موجب بی‌اعتباری آن دانسته شده است، اما در خصوص رجوع از اقرار اثر آن، مطابق ماده ۸۶ قانون جنایی شرعی مصوب ۲۰۱۳ و ماده ۲۵ قانون دلایل در دادگاه‌های شرع مصوب ۲۰۰۱ صرفاً به حد زنا و توابع آن که شامل زنا به عنف و لواط می‌باشد، محدود شده است. قانون جنایات استان آچه اندونزی، مصوب ۲۰۱۴ نیز در مواد ۳۸ و ۳۹ عدول از اقرار را تنها در حد زنا مورد توجه قرار داده است.

گفتنی است، برخی از حنابله نیز ضمن بی‌اثر دانستن رجوع مقر در سقوط مجازات، تنها در حدود دارای جنبه حق‌الله به شرط آنکه فرد در حالی که تائب است، اقرار نماید، قائل به سقوط کیفر شده‌اند.^۱ حقوق کیفری عربستان سعودی رویکرد اخیر را پذیرفته است. در این کشور در کیفرهای غیر حدی رجوع مقر بی‌تأثیر است؛ اما در مورد حدود دارای جنبه حق‌الله اکثریت هیئت عمومی دیوان عالی کشور عربستان در قرار شماره (م/۱) به تاریخ ۱۴۳۴/۸/۲۹ ق بر پذیرش رجوع از اقرار در صورت توبه مقر تصریح نموده و بیان داشته‌اند، چنانچه قرائن بر درستی اقرار وجود داشته باشد، رجوع پذیرفته نمی‌شود، مگر آنکه صحت رجوع تأیید شود.^۲

با وجود دیدگاه‌های شاذ سابق، جمهور فقهای اهل تسنن در بحث رجوع از اقرار میان دو دسته از دعاوی کیفری قائل به تفصیل شده‌اند. در دعاوی دارای جنبه حق‌الناس، اعم از قصاص، دیه و حد قذف، معتقدند رجوع مقر نمی‌تواند حق مقرله را زایل سازد؛ اما در دعاوی ناظر بر حقوق الله، رجوع را سالب اعتبار اقرار دانسته، حتی ترغیب متهم از سوی دادرس به رجوع از اقرار را مستحب می‌دانند.^۳ گفتنی است، استماع رجوع از اقرار در دعاوی اخیر، تنها در جایی پذیرفته شده

۱. ابن قیم الجوزیه، محمد، *اعلام الموقعین*، جلد ۲، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۱، صص ۶۱-۶۰.

۲. در این رأی آمده است: «اولاً قبول رجوع من جاء تائباً مقراً بجريمه حديه في الحق العام، و لو بعد صدور الحكم و اكتسابه الصفة النهائية. ثانياً مع مراعاة ما جاء في (اولاً)، فإنه متى صدر الاقرار القضائي مفصلاً من المكلف المختار بجريمه حديه في الحق العام، و أيدته القرائن فلا يقبل الرجوع عنه ما لم يظهر ما يؤيد صحة الرجوع»، در: قفاری، نایف، *رجوع المقر مختاراً فيما يوجب حداً*، ۱۴۳۲ ق، ص ۵۴. قابل دسترس در: <https://www.alukah.net/library/0/134074/>

۳. نووی، محیی‌الدین یحیی، *المجموع*، جلد ۲۰، بی‌جا: دارالفکر، بی‌تا، صص ۳۰۳-۳۰۲. مشاهده می‌شود که در ماده ۳۸ قانون جنایات استان آچه اندونزی دادرس ملزم شده است که از متهم بپرسد آیا کماکان می‌خواهد بر اقرار خود باقی بماند.

که حق مورد نظر از شمار حقوقی باشد که به واسطه شبهه ساقط می‌شود. لذا ایشان رجوع مقرر در اموری مانند کفارات را که خارج از شمول قاعده درأ می‌باشند، نپذیرفته‌اند؛ با وجود این، در مورد تعزیرات، چون نظر جمهور فقهای اهل سنت بر آن است که تعزیر با شبهه ساقط نمی‌شود، رجوع مقرر را بی‌تأثیر می‌دانند^۱ و تنها در حدود واجد جنبه حق‌الله رجوع مؤثر دانسته شده و حتی بر این امر مدعی عدم خلاف شده‌اند.^۲ البته چنانچه بزه مورد اقرار، علاوه بر کیفری که حق‌الله محض است، جنبه حق‌الناس نیز داشته باشد، مانند رد مال در سرقت و یا مهر زن در زنا، به عنف رجوع در جنبه اخیر تأثیری نخواهد داشت.^۳ قوانین تعدادی از کشورهای اسلامی اصولاً تفکیک فقهی مزبور را پذیرفته‌اند که در این راستا به چند مورد اشاره می‌شود.

قانون اثبات سودان مصوب ۱۹۹۴، در بند دوم ماده ۲۲ اثر رجوع از اقرار را تنها در جرایم موجب حد پذیرفته که با توجه به ماده ۶۵، به منزله یکی از شبهات مسقط حد شناخته شده است. واژه «حدود» در مواد ۲۲ و ۶۵ به طور مطلق استعمال شده است، لذا عده‌ای اثرگذاری رجوع از اقرار را به حدود خاصی محدود نموده‌اند.^۴ لکن برخی با استناد به ماده ۱۵۸ قانون جنایی مصوب ۱۹۹۱ که قانون‌گذار مسقطات حد قذف را به طور حصری بیان نموده، ولی متعرض رجوع از اقرار نشده است، آن را دلیلی بر این می‌دانند که همسو با قول مشهور اهل سنت رجوع مقرر در قذف بی‌تأثیر است.^۵ نکته بعدی آن که در مورد حدود مشترک، مانند سرقت با توجه به عموم قانون، دیوان عالی این کشور در آرای مختلف بر سقوط حد سرقت در صورت رجوع مقرر تصریح نموده است.^۶ نهایت آنکه مقررات سودان اثری را بر رجوع از اقرار در سایر جرایم اعم از موجب قصاص و تعزیر تعیین نکرده است، لذا باید عدول مقرر را در آنها بی‌تأثیر دانست.^۷ دیوان عالی سودان نیز با استناد به آرای فقهی بر عدم تأثیرگذاری رجوع مقرر در دعاوی قصاص تصریح نموده است؛ به

۱. ابن عابدین، محمدآمین، *رد المحتار علی الدر المختار*، جلد ۶ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۲۰۱۱، ص ۱۰۳.

۲. ابن قدامه مقدسی، عبدالله، *المعنی*، بیروت: بیت الافکار الدولیه، ۲۰۰۴، ص ۱۱۳۲.

۳. نووی، محیی‌الدین یحیی، پیشین، ص ۳۰۲.

۴. حسونه، بدریه عبدالمنعم، پیشین، ص ۱۰۳.

۵. نور، محمد سلیمان، *أثر الرجوع عن الإقرار فی الفقه الاسلامی و قانون الإثبات السودانی*، مجله الشریعه و الدراسات الاسلامیه، ۱۴۲۷ق، سال چهارم، شماره ۸، صص ۱۸۸-۱۸۷.

۶. حسونه، بدریه عبدالمنعم، پیشین، ص ۲۲۳.

۷. نور، محمد سلیمان، پیشین، ص ۱۸۸.

نحوی که به‌طور مثال، در پرونده حکومت به طرفیت آدم محمدین، به شماره (م ع / م ک / ۱۹/۱۹۹۲م)، استدلال دادگاه بدوی مبنی بر اشتراط اعتبار اقرار در جرم موجب قصاص به عدم رجوع مقرر را رد کرده بود.^۱

در کشور امارات متحده عربی، ماده ۱ قانون مجازات مصوب ۱۹۸۷ جرایم موجب حد، قصاص و دیه را مشمول احکام شرعی می‌داند. از این رو، دادگاه‌های امارات در کنار رسیدگی به جرایم تعزیری مطابق مقررات موضوعه، سایر جرایم را بر اساس فقه اسلامی مورد بررسی قرار می‌دهند و در این راستا، محاکم اماراتی رجوع از اقرار را تنها در جرایم واجد جنبه حق‌الله مورد پذیرش قرار می‌دهند. به طور نمونه، دیوان عالی اتحادیه در رأی شماره ۱۷۸ در سال ۲۰۰۲ بر سقوط حد زنا به دلیل رجوع از اقرار تأکید نموده است.^۲ در رأی دیگری از دیوان عالی امارت ابوظبی در سال ۲۰۱۴ به شماره ۷۰۹ بر سقوط حد شرب خمر به سبب رجوع مقرر حکم داده شده است.^۳ با وجود این، دادگاه‌های اماراتی در دعاوی غیرحدی، به اثرگذاری رجوع از اقرار حکم نمی‌دهند. به طور مثال، در رأیی از دیوان عالی امارت رأس الخیمه در سال ۲۰۰۸ بر خدشه‌ناپذیری احکامی چون قصاص به دلیل رجوع مقرر تصریح شده است.^۴ همچنین دیوان عالی

۱. در این رأی آمده است: «قررت المحكمة الكبرى لتوقيع عقوبه القصاص أنه "لا بد من توافر الشرعيه الميثه لعناصر جريمه القصاص... ثم قالت المحكمة بأنها لا تستطيع توقيع القصاص لأن الإقرار المرجوع عنه... أن الرجوع عن الإقرار (فقهياً) يجوز في الحدود الشرعيه أما في حق العباد فلا يجوز الرجوع عن الإقرار»: شمس، محمود، *الموسوعه العربيه للإجتهادات القضائيه الجزائيه*، جلد ۲۴، دمشق: مؤسسه غبور للطباعه، ۱۹۹۶، صص ۱۹۷۷۸ و ۱۹۷۸۲.

۲. در این رأی مقرر شده است: «من المقرر شرعاً أن الحدود تدرأ بالشبهات، ... و من الشبهات الرجوع عن الإقرار في أي وقت قبل تنفيذ الحد»: سليمان، ياسر عريف، *جريمه الزنا الحديه في ضوء احكام محكمه النقض باماره ابوظبي و المحكمه الاتحاديه العليا*، ابوظبي: دائره القضاء، ۲۰۱۵، ص ۸۸.

۳. برای ملاحظه رأی ر.ک به آدرس:

<https://www.adjd.gov.ae/AR/judgments/>

۴. در رأی مزبور آمده است: «إذا أقر بقتل أو جرح أو قطع أو إسقاط جنين، فإنه يؤاخذ بإقراره و لو عدل عنه لأن الجنایات الواقعه على النفس و ما دونها، و منها جرائم القصاص، و على الجنين كلها متعلقه بحقوق الآدميين، و كتب الفقه بمختلف المذاهب حافظه بذلك... لا ينال من ذلك رجوع المتهم عن إقراره أمام المحكمه الأبتدائيه و الاستثنائيه في خصوص واقعہ القتل ذلك لما هو مقرر شرعاً من أن الرجوع عن الإقرار لا يكون مقيداً للمحكمه أو مفيداً لمن عدل عن إقراره فيما يتعلق بحقوق العباد و منها القصاص» قابل دسترس در وبگاه دادسرای عمومی امارت رأس الخیمه به آدرس:

<http://www.rakpp.rak.ae/>

امارت ابوظبی در سال ۲۰۱۲ در آرای شماره ۴۱۲ و ۴۲۸ به عدم مانعیت رجوع از اقرار در تعزیر اشاره نموده است.^۱

در کشور پاکستان نیز مسئله سقوط حد به استناد رجوع مقرر در مقررات مرتبط مورد توجه قرار گرفته است. مواد ۹، ۱۱ و ۱۰ به ترتیب از قوانین جرم زنا، جرایم علیه اموال و ممنوعیت مصوب ۱۹۷۹ به ترتیب در جرایم موجب حد زنا، سرقت و مصرف مسکر بر سقوط مجازات در اثر رجوع از اقرار تصریح کرده‌اند. با وجود این، قانون قذف مصوب ۱۹۷۹ نامی از رجوع مقرر به عنوان مسقط حد نبرده است که مؤید عدم تأثیر رجوع از اقرار در این جرم است.^۲ مشابه همین رویکرد، در برخورد با جنایات علیه تمامیت جسمانی موجب قصاص و دیه در مقررات الحاقی به قانون مجازات پاکستان در سال ۱۹۹۷ ملاحظه می‌شود که حاکی از پایبندی قانون‌گذار پاکستانی به تفصیل پذیرفته‌شده از سوی مشهور فقهای اهل سنت است.

در کنار رویکردهای مختلف سابق‌الذکر، برخی از نظام‌های حقوقی کشورهای اسلامی، نظیر نیجریه و یمن، قلمروی جرایم، مشمول قاعده بی‌اعتباری اقرار رجوع‌شده را توسعه داده که در حقیقت به منزله فاصله گرفتن از اندیشه‌های فقهی رایج است.

در حقوق کیفری شرعی، ایالت‌های شمالی نیجریه که کمترین شبهه مانع از اعمال مجازات می‌شود،^۳ رجوع از اقرار در زمره شبهات تلقی شده است. مقررات و رویه قضایی این ایالت‌ها رجوع از اقرار را در مجازات‌های مقدر، اعم از حد^۴ و قصاص،^۵ مؤثر دانسته‌اند. به طور نمونه، می‌توان به رأی دادگاه گواداباوا از ایالت سوکوتو در سال ۲۰۰۱ در یک پرونده اتهام زنا اشاره نمود که به نحوی مشعر بر حق بودن رجوع از اقرار است؛^۶ موضوعی که در ادبیات حقوقی آنجا نیز با عنوان حق مطرح شده است.^۷ در مورد کیفرهای غیر مقدر، تعزیر، ظاهراً رجوع از اقرار

۱. سلیمان، یاسر عریف، پیشین، ص ۱۰۵.

2. Council of Islamic Ideology. *Interim Report on Hudood Ordinance 1979*. Islamabad: Council of Islamic Ideology. 2019. p.40.

3. Peters, Ruud. *The reintroduction of Islamic criminal law in Northern Nigeria*. Lagos: European Commission. 2001. p.10.

4. Ostien, Philip. *Sharia Implementation in Northern Nigeria 1999-2006: A source- book*. Ibadan: Spectrum Books. 2007. p.107.

5. Weimann, Gunnar J. op. cit. 2010. p.107.

6. Ostien, Philip. op. cit. 2007. p.24.

7. the right to retract a confession.

مسقط آن نیست؛ مسئله‌ای که از تدقیق در قوانین ایالت‌های مزبور قابل استفاده است. مثلاً در حالی که بند (e) ماده ۱۴۷ قانون کیفری شرعی ایالت زامفارا رجوع متهم از اقرار را تا پیش از اجرای مجازات از عوامل سقوط حد سرقه دانسته است، لکن طبق ماده ۱۴۸، در این صورت به مجازات تعزیری حکم داده می‌شود.^۱

در کشور یمن نیز هر چند قانون جرایم و مجازات‌ها مصوب ۱۹۹۴ در مواد ۲۶۶، ۲۸۴ و ۲۹۷ به ترتیب در مورد زنا و لواط، شرب خمر و سرقت رجوع مقرر را از عوامل سقوط حد دانسته است، لکن ماده ۹۶ قانون اثبات یمن مصوب ۱۹۹۲ در واقع پذیرش رجوع از اقرار را تنها نسبت به حقوق الناس واجد صیغه مالی منصرف نموده که نتیجه آن تعمیم اثر مزبور افزون بر مطلق حدود، به جرایم موجب قصاص و تعزیر نیز می‌باشد.

۲.۲. اثر رجوع از اقرار در سرنوشت دعوای کیفری

مسئله مهمی که در اینجا باید مورد توجه قرار داد، آن است که اثر رجوع از اقرار چیست. آیا اقرار به طور کلی از اعتبار ساقط و هیچ محکومیت کیفری برای مقرر ثابت نخواهد شد؛ یا آنکه مجازات مقرر برای اتهام مورد اقرار ساقط می‌شود، ولی این امر مانع از ثبوت کیفر جایگزین نیست؟ برخی از فقهای اهل سنت معتقدند در صورت رجوع می‌توان متهم را تعزیر نمود، چنان‌که از اوزاعی نقل شده است: اگر مقرر در جرایم سرقت و شرب خمر رجوع کند، به کمتر از حد او را مورد ضرب قرار می‌دهند.^۲ در قرارهای دیوان عالی عربستان سعودی، بر جواز تعزیر در صورت سقوط حد به واسطه رجوع مقرر تأکید شده است. رویه قضایی کشور امارات متحده نیز جواز تعزیر متهمی را که از اقرار به جرم حدی رجوع می‌کند، پذیرفته است. آرای شماره ۹۸، ۴۱۲ و ۴۲۸ در سال ۲۰۱۲ صادره از دیوان عالی امارت ابوظبی بر جواز تعزیر، در صورت شبهه و رجوع مقرر از اقرار دلالت دارند.^۳ ماده ۳۹ قانون جنایات استان آچه اندونزی نیز مقرر می‌دارد: در صورت رجوع متهم از اقرار به زنا، اتهام اختلاط زن و مرد نامحرم قابل رسیدگی است.

1. Weimann, Gunnar J. op. cit. 2010. p.100.

۲. ابن قدامه مقدسی، عبدالله، پیشین، ۲۰۰۲.

۳. سلیمان، یاسر عریف، پیشین، صص ۱۰۵ و ۱۳۱.

در نقطه مقابل، عده‌ای از فقها معتقدند با رجوع مقرر نه فقط حد، بلکه امکان تعزیر متهم نیز منتفی خواهد شد.^۱ در این راستا، قوانین برخی از کشورهای اسلامی، مانند قانون جنایی شرعی برونتی در ماده ۸۶ و نیز قانون کیفری شرعی ایالت کلانتان و قانون جرایم کیفری شرعی (حدود و قصاص) ایالت ترینگانو مالزی به ترتیب در مواد ۴۵ و ۴۸ صراحتی بر جواز تعزیر متهم در صورت رجوع از اقرار ندارند. مواد ۹، ۱۱ و ۱۰ به ترتیب از قوانین جرم زنا، جرایم علیه اموال و ممنوعیت در پاکستان به ترتیب در جرایم موجب حد زنا، سرقت و مصرف مسکر نیز به رغم اینکه در مورد رجوع از شهادت تعزیر را تجویز نموده‌اند، اما در خصوص رجوع از اقرار چنین ضابطه‌ای را مورد توجه قرار نداده‌اند.

۳. رجوع از اقرار در فقه امامیه و نظام حقوقی ایران

۳.۱. قلمروی جرایم متأثر از رجوع از اقرار

در فقه امامیه، با توجه به اطلاق اصل لزوم اقرار و قاعده مسموع نبودن انکار پس از اقرار، رجوع مقرر قابل ترتیب اثر نیست و دلایل نقلی نیز این موضع را تأیید می‌کنند. با وجود این، در خصوص مستثنا نمودن سه مورد از این ضابطه بحث شده است.

۳.۱.۱. زناى موجب رجم

با توجه به روایات متعدد پذیرش رجوع مقرر در زناى موجب رجم، محل اتفاق نظر فقهی است. در صحیح محمد بن مسلم از حضرت امام صادق (علیه‌السلام) نقل شده است: هر کس به حدی علیه خود اقرار نماید، حد را بر او جاری می‌نمایم، مگر در خصوص رجم که اگر شخص به آن اقرار کند و سپس آن را انکار کند، رجم نخواهد شد.^۲ در صحیح حلبی نیز نقل شده است که امام صادق (علیه‌السلام) بر اجرای برخی حدود نظیر سرقت و شرب خمر در صورت رجوع مقرر تصریح فرمودند. راوی در مورد تعمیم این ضابطه به جایی که حد ناظر بر رجم باشد، سؤال می‌کند، ولی امام (علیه‌السلام) پاسخ می‌دهند، در این مورد رجم اجرا نشده، ولی به عنوان حد او

۱. نفرای الازهری، أحمد، *الفواکه الدوانی*، جلد ۲، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۷، ص ۳۴۲.

۲. «من أقر علی نفسه بحد، أقمته علیه إلا الرجم؛ فإنه إذا أقر علی نفسه ثم جحد لم یرجم»: عاملی [شیخ حر]، محمد بن حسن، پیشین، ۱۴۰۹ق، ص ۲۷.

را مورد ضرب قرار می‌دهند.^۱ در تأیید روایت مزبور، می‌توان مرسله جمیل بن دراج را نیز مورد توجه قرار داد که دلالت بر عدم رجم شخص در صورت تکذیب اقرارش دارد.^۲

در اینکه آیا در صورت رجوع مقرر مجازاتی متوجه وی خواهد بود یا خیر؟ صحیحه حلبی دلالت بر ثبوت حد جلد دارد. لکن ظهور مرسله جمیل آن است متهم آزاد می‌شود. فقها در این خصوص اختلاف نظر دارند؛ برخی بر آزادی مقرر رجوع‌کننده و عدم ثبوت مجازات به طور مطلق فتوا داده‌اند.^۳ بعضی نیز معتقدند در این حالت حد جلد بر مقرر رجوع‌کننده ثابت خواهد شد.^۴ اقتضای خبر حلبی که از نظر سندی نیز اشکالی متوجه آن نیست، آن است که حق با قائلین به ثبوت حد جلد است. لکن از یک سو اعراض عمده قدامت از عمل به این فراز از صحیحه، به نحوی که ایشان در حالی که در مقام بیان بوده‌اند، یا متعرض آن نشده و یا بر خلاف آن فتوا داده‌اند و از سوی دیگر، مفاد مرسله جمیل و سکوت برخی روایات دیگر نسبت به حکم جلد، التزام به این حکم را با اشکال روبرو می‌سازد، لکن بنابر مبنای تحقیق اعراض مشهور و حتی خبری که از نظر سند ضعیف است، به تنهایی تاب مقابله با روایت حلبی را ندارد. اما تدقیق در دلالت خبر مزبور می‌تواند موضع مخالفین ثبوت مجازات را تقویت کند. توضیح آنکه روایت حلبی به طریق دیگری که مروی‌عنه وی حماد بن عثمان می‌باشد، نیز نقل شده است؛ بدون آنکه در آن بر حدی بودن ایراد ضرب بر مقرر رجوع‌کننده اشاره شده باشد^۵ و همین موجب شده است برخی منظور از حد را در روایت حلبی به معنای تعزیر و نه حد جلد تفسیر نموده، بر آن فتوا دهند.^۶ موضعی که در پاسخ

۱. «عن أبان عن الحلبي عن أبي عبد الله عليه السلام: ... فإن أقر على نفسه بحد يجب فيه الرجم، أ كنت راجمه؟، فقال: لا، و لكن كنت ضاربه الحد»؛ همان، ص ۲۶.
۲. «فی رجل أقر على نفسه بالزنا أربع مرات و هو محصن، رجم إلى أن يموت أو يكذب نفسه قبل أن يرجم فيقول لم أ فعل، فإن قال ذلك ترك و لم يرجم ...»؛ همان، ص ۲۷.
۳. طوسی، محمد بن حسن، پیشین، ص ۷۰۳؛ ابن ادریس حلی، محمد، *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، جلد ۳، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۰ ق، ص ۴۵۵؛ ابن براج طرابلسی، عبدالعزیز، پیشین، صص ۵۲۹-۵۲۸.
۴. ابن سعید حلی، یحیی، *الجامع للشرائع*، قم: مؤسسه سیدالشهداء العلمیه، ۱۴۰۵ ق، ص ۵۵۱؛ موسوی خویی، سید ابوالقاسم، *مبانی تکمله المنهاج*، جلد ۴۱، قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخویی، ۱۴۲۲ ق، ص ۲۱۴.
۵. «عن حماد بن عثمان عن الحلبي عن أبي عبد الله عليه السلام: إذا أقر الرجل على نفسه بحد أو فريه ثم جحد، جلد؛ قلت: رأيت إن أقر على نفسه بحد يبلغ فيه الرجم، أ كنت ترجمه؟، قال: لا، و لكن كنت ضاربه»؛ عاملی [شیخ حر]، محمد بن حسن، پیشین، ص ۲۶.
۶. مجلسی، محمدباقر، *مرآة العقول*، جلد ۲۳، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۴ ق، ص ۳۳۹؛ پاسخ آیات مکارم شیرازی و صافی گلپایگانی به استفتای شماره ۳۰۱، و نیز پاسخ آیت‌الله سبحانی به استفتای شماره ۸۲۰۰ در مؤسسه آموزشی و پژوهشی قضا، پیشین، ۱۳۹۰.

شورای عالی قضایی سابق به استعلامات شماره ۲۹ و ۵۰ نیز پذیرفته شده بود.^۱ با قطع نظر از تشکیک مزبور در خصوص ماهیت مجازات موضوع روایت مورد بحث، می‌توان برای احتراز از نادیده گرفتن روایاتی که بر پذیرش مجازات دلالتی ندارند، این وجه جمع را که برخی از فقها نیز مطمح نظر داشته‌اند، مورد توجه قرار داد که حد جلد مطرح در یکی از نقل‌های روایت حلبی ناظر بر حالتی است که زنا علاوه بر رجم، موجب جلد نیز است؛ مانند زنای افراد سالخورده‌ای که شرایط احسان دارند و با رجوع مقر، حد جلد به قوت خود باقی می‌ماند و در غیر این صورت حدی برای شخص ثابت نیست.^۲ از این رو، جایگزینی هر نوع مجازاتی در زنای موجب رجم و جاهت چندانی ندارد.^۳

ماده ۱۷۳ قانون مجازات اسلامی، انکار بعد از اقرار به جرم موجب حد رجم را مورد پذیرش قرار داده است؛ با وجود این، حکم قانون‌گذار در ثبوت صد ضربه شلاق که طبیعتاً باید حدی باشد، با توجه به آنچه گفته شد، قابل نقد است.

۳.۱.۲. جرم موجب حد قتل

مورد دیگری که پذیرش رجوع مقر در آن در معرض بحث فقهی قرار گرفته است و بر خلاف مورد نخست، اتفاق نظری پیرامون آن وجود ندارد، مسئله جرم موجب حد قتل است. از یک سو مقتضای اصول بی‌تأثیری رجوع مقر در جرایم موجب حد قتل است و خصوصاً اطلاق صحیحه محمدین مسلم که تنها رجوع از اقرار در رجم را مؤثر دانسته است، لذا برخی از فقها الحاق حد قتل به رجم را به دلیل اکتفا به قدر متیقن در امور خلاف قاعده و ممنوعیت در قیاس مورد اشکال قرار داده و نپذیرفته‌اند.^۴

۱. دادگستری جمهوری اسلامی ایران، پاسخ و سؤالات از کمیسیون استفتائات و مشاورین حقوقی شورای عالی قضایی، جلد ۳، تهران: روزنامه رسمی، ۱۳۶۵، صص ۳۵ و ۱۷.
۲. موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم، فقه الحدود و التعزیرات، جلد ۱، قم: انتشارات دانشگاه مفید، ۱۴۲۷ق، ص ۳۰۸ و نیز پاسخ آیت‌الله فاضل لنکرانی به استفتای شماره ۴۷۹۱ در مؤسسه آموزشی و پژوهشی قضاء، پیشین، ۱۳۹۰.
۳. برای دیدن چنین موضعی. ر.ک. پاسخ آیت‌الله بهجت به استفتای شماره ۳۰۱ در مؤسسه آموزشی و پژوهشی قضاء، پیشین، ۱۳۹۰.
۴. تبریزی، میرزا جواد، أسس الحدود و التعزیرات، قم: دفتر معظم له، ۱۴۱۷ق، ص ۷۲.

از طرفی، ظهور مرسله جمیل بن دراج، دلالت بر سقوط مجازات قتل به واسطه رجوع مقرر دارد^۱ که به رغم ارسال در روایت، وجود اصحاب اجماعی چون ابن ابی عمیر و جمیل بر اعتبار آن می‌افزاید. به علاوه، حکم مطرح در آن هم‌سو با اقتضای اصل احتیاط در دماء و بنای حدود بر تخفیف و قاعده درأ است. لذا بسیاری از فقها رجوع در اقرار را موجب سقوط حد قتل دانسته^۲ و حتی برخی تصریح نموده‌اند که تعزیری هم ثابت نخواهد شد.^۳

قانون مجازات اسلامی در ماده ۱۷۳ نظریه الحاق حد قتل به رجم را در این زمینه پذیرفته است؛ با وجود این، اشکال مهم وارد بر این ماده آن است که مقرر شده با سقوط حد قتل «به جای آن در زنا و لواط صد ضربه شلاق، و در غیر آنها حبس تعزیری درجه پنج ثابت می‌گردد». تتبع در روایات و مصادر فقهی نشان از بی‌پشتوانه بودن حکم اخیر دارد؛ زیرا روایت حلبی که بر مجازات جایگزین در صورت رجوع مقرر تصریح داشت، ناظر بر زنا یا موجب رجم بود و لذا تعمیم آن به زناهای موجب حد قتل، و فراتر از آن سایر حدود مستظهر بر دلیل نبوده، مصداق قیاس در امور کیفری است که وجاهت شرعی ندارد و با قطع نظر از آن، مبنای نفس چنین تفصیلی نیز روشن نیست، چگونه مقنن در لواط به حد صد ضربه شلاق حکم نموده است. ولی همین ضابطه را در سایر حدود منافی عفت مانند تفخیز و مساحقه در مرتبه چهارم جاری نکرده است؛ حد صد ضربه در مورد لواطی که مقرر به آن از اقرار رجوع نموده، به چه اعتباری است: حد لواط یا زنا؟! اگر حد لواط است که مجازات مزبور ناظر بر لواط فاعل غیر محصن است، چگونه این حد به لواط با شرایط احصان تعمیم داده شده است و اگر حد، زنا است، چگونه برای جرم لواط قابل اجراست؟ اساساً چه منطقی وجود دارد که در حدود منافی عفتی مانند زنا و لواط که بنای شارع مقدس بر بزه‌پوشی و عدم اثبات جرم است، حد جلد مورد حکم قرار می‌گیرد، ولی در حدود واجد جنبه حق‌الناس نظیر حد قذف در مرتبه چهارم یا حدود سنگین واجد جنبه حق‌الله مثل محاربه و افساد

۱. «عن ابن ابی عمیر عن جمیل بن دراج عن بعض أصحابه عن أحدهما علیهما السلام أنه قال: إذا أقر الرجل علی نفسه بالقتل، قتل إذا لم یکن علیه شهود، فإن رجع و قال لم أفعل، ترک و لم یقتل»: عاملی [شیخ حر] در: محمد بن حسن، پیشین، ص ۲۷.

۲. ابن حمزه طوسی، محمد، *الوسیله*، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی، ۱۴۰۸ق، ص ۴۱۰؛ فخرالمحققین حلی، ابوطالب محمد، *ایضاح الفوائد*، جلد ۴، قم: اسماعیلیان، ۱۳۸۷، ص ۴۷۳.

۳. پاسخ آیت‌الله بهجت به استفتای شماره ۳۰۱ در مؤسسه آموزشی و پژوهشی قضا، پیشین، ۱۳۹۰.

فی الارض حبس تعزیری مورد حکم قرار گرفته است؟ این گونه مسائل نشان دهنده توجیه ناپذیری موضع گیری قانون گذار در این زمینه است.

۳.۱.۳. سرقت موجب حد

سومین جرم حدی که رجوع از اقرار در آن مورد بحث است، ناظر بر حد سرقت می باشد. در این زمینه از یک سو، علاوه بر اقتضای اصول و قواعد و اطلاق صحیحه محمد بن مسلم، صحیحه حلبی به نقل ابان نیز به طور خاص دلالت بر عدم سقوط حد سرقت به واسطه رجوع مقرر دارد.^۱ از این رو، برخی رجوع از اقرار را در حد سرقت مؤثر ندانسته اند.^۲ متقابلاً بعضی بر سقوط حد در صورت رجوع متهم حکم نموده و حتی بر آن ادعای اجماع کرده اند.^۳ مهم ترین دلایل این نظریه قاعده درأ، صدق توبه بر رجوع مقرر و مرسله جمیل بن دراج است که شیخ صدوق در فقیه آن را آورده است.^۴

قانون مجازات اسلامی رجوع از اقرار در حد سرقت را نپذیرفته است. موضع قانون گذار قابل نقد است؛ زیرا هر چند دلایل مخالفین سقوط حد قوی تر است؛ چرا که با وجود صحیحه حلبی، نه مرسله جمیل قابل استناد خواهد بود که علاوه بر ارسال به دلیل وجود علی بن حدید در سند آن ضعف مضاعف است و نه رجوع از اقرار را می توان مشمول توبه دانست؛ لکن همان گونه که محقق خوانساری بیان داشته اند، با شهرت بیشتر قول به سقوط حد میان قدما و مرسله جمیل، دست کم تعیین حکم حد قطع ید در فرض مورد بحث محل شبهه است که موجب شده در مقام افتاء، حسب مقتضای قاعده درأ بر سقوط مجازات نظر دهند؛^۵ لکن بحث ما این است که هر چند در موقعیت ارزیابی فقهی قول مخالفین سقوط حد را قوی تر بدانیم، در سیاست کیفری تقنینی،

۱. «عن أبان عن الحلبي عن أبي عبد الله عليه السلام: إذا أقر على نفسه عند الإمام أنه سرق ثم جحد قطعت يده و إن رغم أنه...» عاملی [شیخ حر]، محمد بن حسن، پیشین، ص ۲۶.
 ۲. ابن ادریس حلی، محمد، پیشین، صص ۴۹۲-۴۹۱؛ ابن سعید حلی، یحیی، پیشین، ص ۵۶۱.
 ۳. طوسی، محمد بن حسن، پیشین، ص ۷۱۸؛ ابن زهره حلی، حمزه، **غنیة النزوع**، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۱۷ق، ص ۴۳۴؛ ابن براج طرابلسی، عبدالعزیز، پیشین، ص ۵۴۴؛ حلی، ابی الصلاح، پیشین، ص ۴۱۲؛ حلی (علامه)، حسن بن یوسف، **مختلف الشیعه**، جلد ۹، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۳ق، ص ۲۲۴؛ فخرالمحققین حلی، ابوبال محمد، پیشین، ص ۵۳۹.
 ۴. «لا یقطع السارق حتی یقر بالسرقة مرتین، فإن رجع ضمن السرقة و لم یقطع إذا لم یکن شهود» عاملی [شیخ حر]، محمد بن حسن، پیشین، ص ۲۷.
 ۵. خوانساری، سید احمد، **جامع المدارک**، جلد ۷، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۵ق، ص ۱۵۴.

قانون گذار در فتواگزینی اختیارات فراوانی دارد. از این رو، همان طور که قانون گذار مجازات اسلامی در موارد متعددی با فاصله گرفتن از قول مشهور و حتی قریب به اجماع فقها موضعی را برگزیده که با مصالح جامعه و اصول کیفری سازگارتر است، لازم بود در بحث کنونی نظریه قائلین به سقوط حد را اتخاذ می نمود که اتفاقاً هم در بین قدما شهرت داشته است و هم امام (ره) در تحریرالوسیله آن را موافق احتیاط دانسته اند؛^۱ علاوه بر آن، اساساً مسئله اجرای حد در عصر غیبت با مناقشات متعددی روبرو است^۲ و از سوی دیگر، به باور راقم این سطور، بعید است عمده فقهای قائل به جواز اجرای حد در زمان غیبت، حکم به حد از سوی قضات مأذون فاقد شرایط اولیه را که از باب ضرورت تصدی امر قضاء را عهده دار شده اند، مشروع بدانند؛ چه تعابیر ایشان ناظر بر اجرای حد توسط فقیه جامع الشرایط است؛^۳ مضافاً بر اینکه دست کم در شرایطی که وضع اقتصادی جامعه به جهات مختلف نظیر تحریم مطلوب نبوده، آحاد شهروندان با مشکلات عدیده درگیر باشند، حتی اگر نگوئیم شرایط «عام مجاعه» محقق باشد، دست کم می توان با اختیار مواضع دارای پشتوانه فقهی در مسیر تحدید اجرای حدود سنگینی نظیر قطع دست در این شرایط گام برداشت.

۱. موسوی خمینی، سید روح الله، *تحریرالوسیله*، جلد ۲، قم: دارالعلم، بی تا، ص ۴۸۸.
۲. شیخ اعظم در مکاسب تجویز اجرای حد در عصر غیبت را مصداق «دونه خرط القتاد» می داند. در: انصاری، شیخ مرتضی، *المکاسب*، جلد ۳، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ انصاری، ۱۴۱۵ ق، صص ۵۵۸-۵۵۷.
۳. آیت الله منتظری در پاسخ به استفتایی مبنی بر این که «آیا مجتهد جامع الشرایط می تواند اختیار صدور حکم راجع به حدود را به شخص غیر مجتهد واگذار کند؟ و آیا اقرار به جرمی که موجب حد است نزد حاکم غیر مجتهد حد را ثابت می کند؟» چنین پاسخ داده بودند «به نظر اینجانب قاضی و از جمله قاضی در حدود باید مجتهد عادل باشد و تفویض آن به غیر مجتهد عادل، و شهادت و اقرار نزد غیر او اعتبار ندارد»؛ در: منتظری، حسین علی، *رساله استفتائات*، جلد ۳، قم: ارغوان دانش، ۱۳۸۸ ش، صص ۴۶۴-۴۶۳. آیت الله سیستانی نیز در پاسخ به استفتایی پیرامون اقرار و اختیار عفو حاکم در صورت توبه پاسخ داده بودند که چنین مسائلی مبتنی بر صحت قضاوت غیر مجتهد است که از نظر معظم له چنین قضاوتی صحیح نیست، در: مؤسسه آموزشی و پژوهشی قضاء، پیشین، سؤال شماره ۵۷۱۹. آیت الله صافی گلپایگانی نیز در پاسخ به استفتایی فرموده اند: «اصل جواز اذن در قضاء به غیر مجتهد خصوصاً در باب حدود محل اشکال بلکه محکوم به عدم جواز است». در: صافی گلپایگانی، لطف الله، *جامع الاحکام*، جلد ۲، قم: انتشارات حضرت معصومه (س)، ۱۴۱۷ ق، ص ۳۲۹.

نتیجه گیری

در فقه مذاهب اسلامی رجوع مقر از اقرار در برخی از جرایم موجب می شود متعلق اقرار به اثبات نرسیده، در صورت صدور حکم، قابلیت اجرایی اش را از دست بدهد. فقها در مورد قلمروی جرایم مشمول آثار مترتب بر رجوع نظر همسانی ندارند.

در فقه اهل تسنن، به رغم برخی از دیدگاه‌های اقلیت که رجوع را اصلاً بی تأثیر دانسته یا آن را صرفاً در حد زنا یا حدودی که متهم در حالتی که توبه کرده است، اقرار می نماید، پذیرفته اند. جمهور ایشان برای رجوع از اقرار در دعاوی حق الناس نظیر جرایم موجب قصاص و حد قذف اعتباری قائل نشده، ولی در حدود دارای جنبه حق الله رجوع را مؤثر می دانند که البته اینکه با سقوط حد، امکان جایگزینی تعزیر وجود دارد یا خیر، محل اختلاف است. نظام‌های حقوقی کشورهای مسلمان اهل سنت نیز بر حسب مبانی فقهی مختار، رویکردهای متمایزی را در این زمینه اتخاذ نموده اند. در برخی از کشورها نگرش‌های فقهی حداقلی نسبت به قلمروی جرایمی را که رجوع از اقرار در آنها مؤثر است، پذیرفته اند؛ مانند موریتانی که تنها در جایی که رجوع از اقرار مبتنی بر شبهه معقول باشد، یا عربستان سعودی که صرفاً رجوع توأم با توبه مقر، یا کشورهای اندونزی و برونئی که تنها در حد زنا این ضابطه را مطمح نظر داشته اند. در نقطه مقابل، بسیاری از نظام‌های حقوقی مانند سودان، امارات متحده و پاکستان قول مشهور را پذیرفته اند و در حدود واجد جنبه حق الله رجوع از اقرار را موجب سقوط حد می دانند. بعضی نیز مانند یمن و ایالت‌های شمالی نیجریه به سمت توسعه بیشتر قلمروی جرایم مشمول ضابطه اثرگذاری رجوع از اقرار گام برداشته؛ به نحوی که حتی مواردی چون قصاص را نیز در این عرصه مطمح نظر داشته اند. گفتنی است، برخی از نظام‌ها مانند امارات و اندونزی با سقوط حد، تعزیر متهم را تجویز نموده اند.

در فقه امامیه، نسبت به مانعیت رجوع از اقرار در رجم اتفاق نظر وجود دارد؛ اما در مورد توسعه این حکم، به جرایم موجب حد قتل یا سرقت حدی اختلاف نظر وجود دارد که بررسی ادله نقلی حکایت از اتقان بیشتر دلایل قائلین به عدم الحاق موارد اخیر به حد رجم دارد؛ لکن با وجود برخی روایات مرسله که مستظهر بر موافقت بسیاری از قدامت، از یک سو و اقتضای اصل احتیاط در دماء و بنای حدود بر تخفیف به نظر می رسد، اتخاذ یک سیاست تقنینی مبتنی بر اسقاط حدود مزبور در صورت رجوع از اقرار از وجاهت بیشتری برخوردار است که قانون گذار

مجازات اسلامی تنها در خصوص حد قتل به این رویکرد تن داده است، لکن مخالفت وی با الحاق حد سرقت با وجود شباهت فراوان میان ادله مطرح در هر دو مسئله چندان قابل دفاع نیست. افزون بر آنچه گفته شد، حکم ماده ۱۷۳ قانون مجازات اسلامی نیز در تعیین حد جلد و حبس تعزیری برای مقرر رجوع کننده در اتهامات متضمن حد رجم و قتل، به ویژه با تفصیلی که در آن اتخاذ شده است، با توجه به اقتضای ادله نقلی قابل دفاع نیست و تجدیدنظر در آن ضرورت دارد.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

۱. دادگستری جمهوری اسلامی ایران، پاسخ و سؤالات از کمیسیون استفتائات و مشاورین حقوقی شورای عالی قضایی، جلد ۳، تهران: روزنامه رسمی، ۱۳۶۵ ش.

ب) منابع عربی

کتاب

۲. ابن ادريس حلی، محمد، *السرائر*، جلد ۳، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۰ ق.
۳. ابن براج طرابلسی، عبدالعزیز، *المهذب*، جلد ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۶ ق.
۴. ابن حزم الاندلسی، علی، *المحلی بالآثار*، جلد ۷، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۲۰۱۰ م.
۵. ابن حمزه طوسی، محمد، *الوسیله*، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۸ ق.
۶. ابن زهره حلبی، حمزه، *غنیة النزوع*، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۱۷ ق.
۷. ابن سعید حلی، یحیی، *الجامع للشرائع*، قم: مؤسسه سیدالشهداء العلمیه، ۱۴۰۵ ق.
۸. ابن عابدین، محمد امین، *رد المحتار علی الدر المختار*، جلد ۶، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۲۰۱۱ م.
۹. ابن قدامه مقدسی، عبدالله، *المغنی*، بیروت: بیت الافکار الدولیه، ۲۰۰۴ م.
۱۰. ابن قیم الجوزیه، محمد، *إعلام الموقعین*، جلد ۲، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۱ م.
۱۱. ابن المنذر النیسابوری، محمد، *الإقناع*، جلد ۱، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۷ م.
۱۲. انصاری، شیخ مرتضی، *المکاسب*، جلد ۳، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ انصاری، ۱۴۱۵ ق.
۱۳. تبریزی، میرزا جواد، *أسس الحدود و التعزیرات*، قم: دفتر معظم له، ۱۴۱۷ ق.
۱۴. تنوخی، زین الدین، *الممتع*، جلد ۴، مکه مکرمه: مکتبه الاسدی، ۱۴۲۴ ق.
۱۵. حسونه، بدریه عبدالمنعم، *شرح قانون الإثبات الإسلامی السودیانی و تطبیقاته القضائیه*، ریاض: اکادیمیة نايف العربیه، ۱۴۲۰ ق.

۱۶. حفاوی، منصور محمد، **التشبهات وأثرها فی العقوبه الجنائیه فی الفقه الاسلامی مقارناً بالقانون**، قاهره: مطبعه الامانه، ۱۴۰۶ق.
۱۷. حلبی، أبی الصلاح، **الكافی**، اصفهان: کتابخانه حضرت امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام، ۱۴۰۳ق.
۱۸. حلی (علامه)، حسن بن یوسف، **مختلف الشیعه**، جلد ۹، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۳ق.
۱۹. خرشی، محمد، **حاشیه الخرشی**، جلد ۸، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۷م.
۲۰. خوانساری، سید احمد، **جامع المدارک**، جلد ۷، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۵ق.
۲۱. دسوقی، شمس الدین محمد، **حاشیه الدسوقی**، جلد ۴، قاهره: دار إحياءالکتب العربیه، بی تا.
۲۲. رملی، محمد، **نهایه المحتاج**، جلد ۷، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۴ق.
۲۳. سلیمان، یاسر عریف، **جريمه الزنا الحديه فی ضوء احكام محكمه النقض باماره ابوظبی و المحكمه الإتحادیه العليا**، ابوظبی: دائره القضاء، ۲۰۱۵م.
۲۴. شمس، محمود، **الموسوعه العربیه للإجتهدات القضائیه الجزائیه**، جلد ۲۴، دمشق: مؤسسه غبور للطباعه، ۱۹۹۶م.
۲۵. صافی گلپایگانی، لطف الله، **جامع الاحكام**، جلد ۲، قم: انتشارات حضرت معصومه (س)، ۱۴۱۷ق.
۲۶. طوسی، محمد بن حسن، **النهایه**، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۰ق.
۲۷. عاملی، محمد بن حسن، **وسائل الشیعه**، جلد ۲۸، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۴۰۹ق.
۲۸. غریانی، صادق عبدالرحمن، **مدونه الفقه المالکی**، جلد ۴، بیروت: مؤسسه الريان، ۲۰۰۲م.
۲۹. فخرالمحققین حلی، أبوطالب محمد، **ایضاح الفوائد**، جلد ۴، قم: اسماعیلیان، ۱۳۸۷ق.
۳۰. قرافی، أبی العباس أحمد، **الفروق**، جلد ۴، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۲۰۰۹م.
۳۱. کرکی، نورالدین علی، **جامع المقاصد**، جلد ۹، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۴۱۴ق.
۳۲. ماوردی، أبوالحسن علی، **الحاوی الكبير**، جلد ۱۳، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹ق.

۳۳. مجلسی، محمدباقر، *مرآة العقول*، جلد ۲۳، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۴ق.
۳۴. مرداوی، ابی الحسن علی، *الإنصاف*، جلد ۱۰، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۲۰۱۲م.
۳۵. مرعشی نجفی، سید شهاب‌الدین، *السرقه علی ضوء القرآن و السنه*، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی، ۱۴۲۴ق.
۳۶. منتظری، حسین علی، *رساله استفتائات*، جلد ۳، قم: ارغوان دانش، ۱۳۸۸ش.
۳۷. موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم، *فقه الحدود و التعزیرات*، جلد ۱، قم: انتشارات دانشگاه مفید، ۱۴۲۷ق.
۳۸. موسوی خمینی، سید روح‌الله، *تحریر الوسیله*، جلد ۲، قم: دارالعلم، بی‌تا.
۳۹. موسوی خویی، سید ابوالقاسم، *مبانی تکمله المنهاج*، جلد ۴۱، قم: مؤسسه احیاء آثار الإمام الخویی، ۱۴۲۲ق.
۴۰. نجفی، محمدحسن، *جواهر الکلام*، جلد ۴۱، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ق.
۴۱. نسایی، أحمد بن شعیب، *السنن الکبری*، جلد ۶، بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۲۱ق.
۴۲. نفاوی ألهزری، أحمد، *الفواکه الدوانی*، جلد ۲، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۷م.
۴۳. نووی، محیی‌الدین یحیی، *المجموع*، جلد ۲۰، بی‌جا: دارالفکر، بی‌تا.

مقاله

۴۴. عوض، محیی‌الدین، *رجوع المتهم عن الإقرار الصادر منه*، مجله جامعه نایف العربیه، ۱۴۰۶ق، صص ۲۶۲-۲۳۱.
۴۵. نور، محمد سلیمان، *أثر الرجوع عن الإقرار فی الفقه الاسلامی و قانون الإثبات السودانی*، مجله الشریعه و الدراسات الاسلامیه، سال چهارم، شماره ۸، ۱۴۲۷ق، صص ۱۹۲-۱۵۲.

منبع الکترونیک

۴۶. قفاری، نایف، *رجوع المقر مختاراً فیما یوجب حداً*، ۱۴۳۲ق، قابل دسترس در: <https://www.alukah.net/library/0/134074/>

۴۷. مؤسسه آموزشی و پژوهشی قضا، **نرم افزار گنجینه استفتائات قضایی**، نسخه دوم، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی قضا، ۱۳۹۰ ش.

ج) منابع انگلیسی

Books

48. Council of Islamic Ideology. *Interim Report on Hudood Ordinance 1979*. Islamabad: Council of Islamic Ideology. 2019.
49. Ostien, Philip. *Sharia Implementation in Northern Nigeria 1999-2006: A source- book*. Ibadan: Spectrum Books. 2007.
50. Peters, Ruud. *The reintroduction of Islamic criminal law in Northern Nigeria*. Lagos: European Commission. 2001.
51. Weimann, Gunnar J. *Islamic Criminal Law in Northern Nigeria: Politics, Religion, Judicial Practice*. Amsterdam: Amsterdam University Press. 2010.